

## مقدمه مترجم

اینک ادبیات ملی دیگر معنای زیادی ندارد؛ حال فرصت ادبیات جهانی فرار رسیده است و همه باید عجله کنند و به استقبال این عصر بروند. گونه

سیمون ژون، نویسنده کتاب *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی، رساله راهبردی*، یکی از پیشگامان ادبیات تطبیقی در کشور فرانسه است. او در اوایل قرن بیست (۱۹۱۹) متولد شد و در اواخر این قرن در حدود هشتاد سالگی درگذشت. وی شاگرد ژان-ماری کاره و خود بنیانگذار آموزش ادبیات تطبیقی در دانشگاه شهر نانسی و سپس از اساتید بنام این رشته در دانشکده ادبیات دانشگاه بردو بود.

مؤلف در این اثر ابتدا به تعریف و توصیف مفاهیم ادبیات ملی و ادبیات عمومی (همگانی یا جهانی) و مرزبندیهای سنتی و مدرن میان این مفاهیم می‌پردازد. سپس چگونگی شکل‌گیری ادبیات تطبیقی و شیوه بررسی و مطالعه تطبیقی از طریق آشنایی روشمند با ادبیات دیگر کشورها و توجه به تأثیر و تأثرات متقابل آنها را توصیف می‌کند؛ و در نهایت چشم‌انداز شکل‌گیری ادبیاتی واحد با عنوان ادبیات عمومی یا جهانی را از خلال ادبیاتهای ملی و بر اساس مطالعات تطبیقی ترسیم می‌کند؛ و بر این اساس، راهنمایی بنیادین و راهبردی را برای نگاه و عمل به این علم فراراه جویندگان آن قرار می‌دهد و لذا اثر خود را «رساله‌ای راهبردی» می‌نامد.

در این بررسی، نویسنده تطبیق دادن را نوعی سنجیدن، تعریف کردن، و فهمیدن متون ادبی از خلال یکدیگر تعریف می‌کند و معتقد است که هر ادبیاتی

همیشه تحت تأثیر پرثمر ادبیات بیگانه قرار دارد و در ارتباط با ادبیاتی دیگر و گاهی در تضاد با آن معنا پیدا می‌کند. لذا، ادبیات تطبیقی را ابزاری کمکی و ضروری برای مطالعه ادبیات ملی می‌داند. بعلاوه، از نظر وی، در حال حاضر و در سایه مطالعات تطبیقی، ادبیات بیش از آنکه تحقیقی انحصاراً زیباشناختی باشد، رکن ممتاز و بخصوص زنده تاریخ، نه به صورت روایت کهنه سلسله‌های حکومتی، جنگها و معاهدات، بلکه تاریخ ماجرای عظیم بشری، آداب و رسوم و تمدنها تلقی می‌شود. لذا، مطالعات تطبیقی گرچه از نظر ادبی غیر قابل اغماض اند، از نظر بررسی تاریخ آداب و سنن و تاریخ آرا و اندیشه‌ها نیز از اهمیت زیادی برخوردارند. این مطالعات از سویی ما را به سمت جامعه‌شناسی سوق می‌دهند و از سوی دیگر به سمت روان‌شناسی جوامع و ملتها. فراتر از آن، با برجسته ساختن این تصاویر نمادین، پیچیده و حتی قلب‌شده که ما از خلال قرن‌ها از دیگر ملتها می‌سازیم، و با جستجو و کشف دلایل این انحراف و پیچیدگیها، ادبیات تطبیقی جو کج فهمی و سوء تفاهم بین ملتها را از بین می‌برد و وظیفه «سیاسی» خود را، با دادن زیباترین و جامع‌ترین معنا به این کلمه، ادا می‌کند. بنابراین، مطالعات تطبیقی ابزاری است عینی برای مطالعه زنده تاریخ تمدن و اندیشه‌ها و لذا هدف این نوع مطالعات بیشتر اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و گاهی مذهبی و فلسفی است تا کاملاً ادبی.

به عبارت دیگر، این مطالعات ابزاری است بسیار مناسب برای تسهیل ارتباط و گفتگو میان فرهنگهای متفاوت و اقدامی مفید مبنی بر عزم و اراده محقق برای توجه به مکان و زمان دیگر انسانها، جهت درک وحدت روحيات انسانی، گوناگونی جوامع و یافتن راه حلی برای حیات جمعی. در این گونه مطالعات که سعی در تسهیل پیوند میان فرهنگها و ایجاد ارتباط میان فکر محقق و اندیشه طرف دیگر دارد، و امروزه قلمرو ادبیات عمومی و تطبیقی را تشکیل می‌دهد، محقق، نقش پُل رابطی را برای درک بهتر روابط و تعاملات بینافرهنگی ایفا می‌کند.

بنابراین، مطالعات ادبی امروزه دیگر معطوف به بررسی خود ادبیات نیست بلکه بررسی رابطه ادبیاتهای گوناگون با یکدیگر، با هنرها، و با عملکردهای اجتماعی و فرهنگی را مد نظر قرار می‌دهد. این مطالعات که ره به سوی آزادی

اندیشه، باز شدن فکر، شنیدن نواهای دیگر، کلان فرهنگ، و به ویژه اندیشه‌های نو دارد، از چند دهه قبل هم خود را به بررسی بُعد خارجی، و گوناگونی زبانها و فرهنگها معطوف داشته و به ما می‌آموزد که چگونه به غیر نگاه کنیم و او را مورد بررسی قرار دهیم و از این طریق بر غنای ادبی و فرهنگی خود بیفزاییم.

در ترجمه این اثر کوچک که در متن اصلی در پنج بخش و دوازده فصل تدوین شده، و براساس تعاریف متداول برای اجزائی چون بخش (partie) یا فصل (chapitre) در تقسیم‌بندی مطالب یک اثر، تغییراتی در شیوه ارائه مطالب اعمال گردیده، بدین صورت که بخشها به فصل و فصول مربوط به هر بخش به عناوین فرعی آن فصل تبدیل شده است.

در متن ترجمه، گاهی توضیحاتی مختصر در پای صفحات، در مورد برخی اعلام احتمالاً نامأنوس برای برخی خوانندگان، بر اساس داده‌های دانشنامه‌های فارسی و فرانسه آورده شده، و برای اعلامی که توضیحی پیدا نشده، به ارائه صورت لاتین آن اکتفا گردیده است. همچنین، برای وضوح و روانی بیشتر، گاهی اسم کوچک نویسندگان که در متن اصلی نیامده (و برای خواننده فرانسوی ابهامی ایجاد نمی‌کند)، در ترجمه به اسم اصلی اضافه شده است.

در مورد معادل فارسی «ادبیات عمومی» برای عبارت فرانسوی *littérature générale* یا عبارت انگلیسی *general literature* که «ادبیات همگانی» نیز ترجمه می‌شود، به نظر می‌رسد که معادل‌های فارسی «عمومی» یا «همگانی» برای صفت *générale*، مثل خود این کلمه در زبان فرانسه، گویای معنای دقیق مورد نظر نیست؛ چرا که این صفت در این ساختار، همان طور که نویسنده کتاب خود بدان اشاره دارد، «نگاهی فرامرزی و فراملی» و «بُعدی جهان‌شمول» دارد؛ وجه معنایی که در واژه آلمانی معادل عبارات فرانسوی و انگلیسی، یعنی *weltliteratur*، به معنی ادبیات جهانی، کاملاً آشکار است؛ و لذا نویسنده در آغاز متن کتاب توضیح می‌دهد که عبارت *littérature générale* در ادبیات اروپایی در مقابل عبارت «ادبیات ملی» و با مفهومی «فراملی»، «فرامرزی»، «جهانی»، «جهان‌شمول» و غیره به کار برده می‌شود.

در عین حال نویسنده تأکید دارد که گاهی برای صحبت از مطالعه نویسندگان بزرگ تمام ادبیات، اصطلاح «ادبیات عمومی» در کنار اصطلاح «ادبیات جهانی» (littérature mondiale ou universelle) حفظ می‌شود. او می‌افزاید که گوته، در اواخر عمر، یکی از طرفداران پرشور ادبیات جهانی یا weltliteratur بود. در فرانسه، ادگار کینه نیز خود را مروج نوعی «پانتئون ادبی گسترده می‌داند که در آن تمام صورت‌های بیان زیبا پذیرش شده‌اند». بدین ترتیب، در نیمه دوم قرن نوزدهم، برخی از دانشگاه‌ها آموزشی فراگیر از ادبیات ارائه می‌کنند: آموزشی که به بررسی طلایه‌داران بزرگ تاریخ ادبیات می‌پردازد که به قله‌ها رسیده‌اند. اما در ایالات متحده آمریکا در آغاز قرن بیستم است که به طور ویژه این نوع آموزش باب می‌گردد. سرنخی راهنما چکیده‌هایی از آثار بزرگ ادبیات جهانی را به هم پیوند می‌زند. این کلاسهای درس general literature نامیده می‌شود.

بنابراین، چون علی‌رغم وجود معادلهای دیگر برای عباراتی چون «ادبیات جهانی» یا «جهان‌شمول»، «فراملی»، «فرامرزی»، و غیره در زبان فرانسه یا انگلیسی، از عبارت littérature générale در کتب ادبیات تطبیقی استفاده می‌شود، در این ترجمه نیز معادل «ادبیات عمومی» به کار برده شده است.

این کتاب که به گفته آقای دانیل-هانری پاژو، استاد معروف و معاصر ادبیات تطبیقی در دانشگاه سوربن جدید (پاریس سه)، «ویژگی مطلقاً آموزشی» دارد، یکی از اولین رساله‌های نظری و کاربردی ادبیات تطبیقی است که با ترسیم اولین مراحل سیر تکوینی ادبیات تطبیقی و با زیرعنوان «رساله راهبردی» خود، مشخصاً به صورت کاملاً علمی و عملی برای آموزش مبانی اولیه ادبیات تطبیقی تدوین گردیده است. لذا ترجمه این اثر، در کنار دیگر آثاری که خوشبختانه اخیراً در قلمرو ادبیات تطبیقی ترجمه و تألیف می‌شود، به عنوان یک منبع درسی پایه و مفید، از منابع ضروری برای آموزش ادبیات تطبیقی است که در سالهای اخیر در دانشگاه‌های سراسر کشور و دیگر محافل ادبی مورد توجه قرار گرفته است.

در پایان از مدیریت محترم انتشارات سمت و همکاران محترم در گروه فرانسه این سازمان که در نشر این کتاب، همانند نشر دیگر آثاری از اینجانب، نهایت لطف

و همکاری را مبذول داشته‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم. همچنین از همکار گرامی و فرزانه آقای دکتر افضل و ثوقی به خاطر ویراستاری عالمانه و دقیق این اثر سپاسگزارم؛ و سرانجام، یاد دانشجویان عزیز را گرامی می‌دارم که این کتاب موضوع درس ادبیات تطبیقی آنان در چند دوره کارشناسی ارشد و انگیزه‌ای برای ترجمه آن شد.

حسن فروغی

## پیشگفتار

این کتاب در وهله اول برای دانشجویان ادبیات مدرن<sup>۱</sup> و به منظور تسهیل آشنایی آنان با این رشته جدید یعنی تاریخ ادبی عمومی، نوشته شده است. گواهی مطالعات ادبی عمومی که قبلاً به دانشجویان دوره پیش‌دانشگاهی در فرانسه داده می‌شد، صرفاً از این بابت که هیچ برنامه خاصی در این دوره تدریس نمی‌گردید، «عمومی»<sup>۲</sup> نامیده می‌شد. اما آزمون «نگارش ادبی عمومی»<sup>۳</sup> به طور عمده بر ادبیات فرانسه دلالت داشت.

این شیوه از زمان اصلاح نظام آموزش عالی فرانسه [۱۹۶۸] منسوخ شده است. آموزش تاریخ ادبی عمومی، آموزشی کاملاً متفاوت از آموزش تاریخ ادبیات فرانسه، بر ادبیات تطبیقی نیز تسری پیدا می‌کند. این ادبیات قبلاً در دوره لیسانس ادبیات مدرن تدریس می‌شد، اما به صورت یک درس اختیاری «مطالعات عالی ادبیات تطبیقی»<sup>۴</sup>. رابطه میان ادبیات تطبیقی و ادبیات عمومی رابطه‌ای بسیار نزدیک است. آن قدر نزدیک که مجریان اصلاحات با قرار دادن درس «بررسی روابط ادبی میان فرانسه و کشورهای دیگر» زیر عنوان «تاریخ ادبی عمومی» در سال دوم دوره لیسانس، ظاهراً هیچ تفاوتی میان این دو قائل نبودند. درحالی که

---

۱. *Lettres modernes* یا ادبیات جدید، اصطلاحی است که در نظام آموزشی فرانسه در مقابل ادبیات کهن یا باستان (*littérature ou Lettres antiques* = ادبیات یونان باستان و روم) به کار می‌رود. بنابراین، لفظ مدرن در این معنا بر هر آنچه مربوط به بعد از عصر کهن می‌باشد، اطلاق می‌گردد، و در ادبیات فرانسه، ادبیات قرون وسطی را نیز دربرمی‌گیرد (ر.ک.: *Grand Robert, art moderne*).

2. générale

3. dissertation littéraire générale

4. études supérieures de littérature comparée

بررسی روابط ادبی میان دو ادبیات به حوزه ادبیات تطبیقی به معنای خاص کلمه اختصاص دارد.

با این حال، نمی‌توان از ادبیات عمومی صحبت کرد و نام ادبیات تطبیقی را به میان نیاورد. ما سعی می‌کنیم تفاوت‌های اساسی میان این دو را مشخص کنیم و در عین حال نشان دهیم که چگونه، در بسیاری از موارد، این تفاوت‌ها رنگ می‌بازد و تقریباً محو می‌شود. بنابراین، تلاش می‌کنیم در این اثر به معرفی کلی مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی بپردازیم، اما قبل از هر چیز سعی کرده‌ایم مطالب را ساده بیان کنیم. اندیشه‌های ارائه شده را در ارتباط با مسائل کلی تاریخ و نقد ادبی بیان کرده‌ایم. علی‌رغم جالب بودن سیر تکوینی ادبیات تطبیقی به‌عنوان رشته‌ای تحقیقی، ملاحظات تاریخی را به حداقل اجتناب‌ناپذیر کاهش داده‌ایم. همچنین، اگرچه در تدوین این رساله از بحث‌های جدید متخصصین در ارتباط با موضوع و شیوه‌های مربوط به ادبیات تطبیقی استفاده کرده‌ایم، اما به کتابت تاریخ یا شرح روز شمار وقایع آن پرداخته‌ایم. اندیشه‌ها را به رخدادها و نامها ترجیح داده‌ایم و یادداشتهایی برای ارائه مطالب تکمیلی اسنادی، تاریخی یا کتابنامه‌ای آورده‌ایم.

از سهمی که در این اثر به تفسیر متون<sup>۱</sup> داده شده نباید شگفت‌زده شد. اینکه چنین تمرینی در زبان فرانسه یا در مطالعه ادبیات بیگانه اجتناب‌ناپذیر است، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. ما نیز آن را برای درس ادبیات جهانی و تطبیقی ضروری می‌دانیم. یکی از خطرهایی که آموزش تطبیقی را تهدید می‌کند دقیقاً حذف متون مهم و پرداختن به تاریخ و دانش نظری است. گرچه پرداختن به این دو نیز نه تنها اجتناب‌ناپذیر است که در زمینه تحقیق بسیار ضروری هم هست. اما در اولین سالهای آموزش دانشگاهی چه چیزی سازنده‌تر از ارتباط مستقیم و مستمر با بزرگان ادبیات جهانی وجود دارد؟ این آن نیازی است که تفسیر متون آن را مرتفع می‌کند. به علاوه، چنین به نظر می‌رسد که توضیح و تفسیر متن در چشم‌انداز تطبیقی عمق جدیدی به آثار ادبی می‌بخشد. تطبیق دادن، نوعی سنجیدن، تعریف کردن، و فهمیدن متون ادبی از خلال یکدیگر است.

این کتاب کوچک دین بسیاری به پیشینیان دارد که در شناساندن ادبیات تطبیقی تلاش کرده‌اند، به ویژه آقایان ماریوس فرانسوا گیبار و اتیامبل. هرچند سعی داریم راه میانه‌ای را بین این دو برگزینیم، در عین حال به دقت نظر آقای گیبار و الهامات شورانگیز آقای اتیامبل ارج می‌نهیم.<sup>۱</sup>

1. Marius-François Guyard, *La Littérature comparée*, PUF, coll. « Que sais-je ? », [4e éd.] 1965. Etiemble, *Comparaison n'est pas raison*, Gallimard, coll. « Les Essais », 1963. از زمان ارسال این کتاب به چاپخانه، آندره ماری روسو (André-Marie Rousseau) و کلود پیشوا (Claude Pichois) جمع‌بندی عالمانه‌ای در انتشارات آرمان کلن منتشر کرده‌اند که جایگزین کتاب پل وان تیگم (Paul Van Tieghem, *La littérature comparée*, 1931, [dernière éd. 1951]) شده است. (م). یادداشتهای مؤلف با حرف «م» در پایان، از یادداشتهای مترجم متمایز گردیده است.